

شورش اجتماعی ۱۴۰۱؛ از خانه تا خیابان

کیوان سلیمانی پژوهشگر اندیشکده شرح

عقل و قلب سلیمی موافق خشونت غیرعقلانی و مخالف مقابله با اغتشاش سازمان یافته و تروریسم نیست، اما نه هر اعتراض و عصیان پیچیده‌تر شده اما ضمن اذعان به اهمیت روایت و ذهنیت، واقعیت چنین است و نه این وضعیت، بهانه موجه برای تداوم غفلت از تبیین و تحلیل وحل مساله.

بخش اول؛ تبیین مساله

اول؛ هیچ وجودی خارج از حیطه و احاطه واقعیت نیست اما اگر با تسامح پدیده‌های عینی را واقعیت، تصویر رسانه‌ای از آن را روایت و تصور عمومی از آن را ذهنیت بنامیم، می‌توان درباره این سه، مباحثی را مطرح کرد. هرچند امروزه کم‌وکیف تاثیر روایت بر ذهنیت و هر دو بر واقعیت پیچیده‌تر شده اما ضمن اذعان به اهمیت روایت و ذهنیت، واقعیت مهم‌تر از این دو و روایت‌ساز و ذهنیت‌ساز است و برای تحلیل و تحول اجتماعی باید بر واقعیت متمرکز شد. در سال‌های اخیر با اوج گیری جنگ روایت‌ها، رویکردی در حال غلبه بر طیف محافظه کار است که همسو با پست مدرنیسم، روایت را مهم‌تر از واقعیت معرفی می‌کند. این مسیر منجر به پیامدهایی مانند عدم بهبود وضعیت و روایت‌سازی غیرمنطقی بر واقعیت خواهد شد.

دوم؛ فهم درست یک کنش اجتماعی، مستلزم تمرکز بر مقال به جای متن قال است. هرچند تبیین‌شناسی معترضان نیز معنادار و مفید است اما تمرکز بر آن به جای محتوای منظر آنها، منجر به خطای تحلیلی و راهبردی می‌شود. در برخی تحلیل‌ها تمرکز بر نسل زد و سلبریتی‌های حاجی توجه به مطالبات و مدعیات معترضان را گرفته و در نتیجه اصلاح تربیتی و محدودیت رسانه‌ای، موضوعیت او لویت یافته است.

سوم؛ متغیر داخلی اصلی در اعتراضات، حاکمیت جامعه و نظام ربط میان این دو است و نه صرف جامعه. نگاه متمرکز بر معترضان و طفره رفتن از پرداختن و پذیرش نقش و سهم حاکمیت، منجر به مقصر پنداری معترضان از سلب مسئولیت از عاملیت اصلی می‌شود.

چهارم؛ برای پیدایش و گسترش یک پدیده، علل ایجاد و اعدادی مختلفی نقش آفرین هستند. علل ایجادی، نقش محوری در پیدیداری و تولد مسائل داشته و علل اعدادی نقش مهمی در پایداری و تشدید آنها دارد. برای تحلیل و حل بنیادی مساله باید نقطه تمرکز و عزیمت خود را علل ایجادی قرار داد و علل اعدادی را ناظر به آنها ملاحظه و فهم کرد.

پنجم؛ هر پدید اجتماعی برای پیدیداری و پایداری مستلزم ریشه‌ها و بسترهایی در بطن و متن جامعه و فرهنگ آن است. وقایع اخیر نیز، دارای ریشه‌ها و شاخه‌های چندبعدی در ساحات مختلف اجتماعی، فرهنگی، امنیتی، رسانه‌ای و... هستند. هرچند حضور و هجمه امنیتی و رسانه‌ای محسوس تر و گسترده‌تر از دوره‌های پیشین بوده اما غفلت از زیرنا یا تمرکز بر رونما ناوجه است. جامعه هست و هستی جامعه و مسائل آن فراتر از بازی و نزاع شبکه‌های رسانه‌ای، فرقه‌های سیاسی و گروهک‌های امنیتی است. مگس بر خرچی نشیند و تا خرجهست مگس هم هست. بنابراین عرصه اجتماعی فرهنگی، ساخت اصلی منظر است. **ششم؛** اعتراضات اجتماعی راه به دودسته مسالمت‌آمیز و خشونت‌آمیز تقسیم می‌کنند. شاید بتوان حد متوسط و میانی این طیف را تفکیک و ذیل نوعی رخا خاگرنه یا عصیان آمیز یا جهارآمیز دسته‌بندی کرد. اعتراضات خشونت‌آمیز را نیز می‌توان به دو دسته سازمان یافته و غیرسازمان یافته تفکیک کرد. این تفکیک‌های انعطاف بخش ما را از نگاه صفر و صدی بر حذر داشته تا اعتراضاتی که از سطح مسالمت فراتر رفته و به پراخش و عصیان اولیه رسیده، را بلافاصله ذیل خشونت تعریف نکنیم بلکه با پذیرش حق اعتراض حتی در حد پراخش، جهر و عصیان، معترضان را به افتادن در مسیر خشونت عریان و اندام‌بر و همچنین هرگونه اعتراض خشونت‌آمیز ناشی از انگیزه‌های شخصی و اجتماعی را منتسب به معاندان، سازمان‌ها و گروهک‌های تروریستی ندانیم.

هفتم؛ باید از تقلیل کنشگران به حاضران در خیابان پرهیز کرد و

با نگاه جامع، معترضان خانه تا خیابان، منتقدان فضای مجازی، اعتصاب کنندگان، کمک کنندگان به معترضان میدانی و نهائیا معترضان و عصیانگران و اغتشاشگران میدانی را ذیل یک اتسفر ناراضیاتی و اعتراض چندبعدی و چندسطحی ملاحظه کرد. تحدید معترضان به اغتشاشگران خیابانی، این کرکاز کرنا خواسته و معنایی نهفته را منعکس می‌کند که تنها اعتراض خشونت‌آمیز میدانی به رسمیت شناخته می‌شود. این رویکرد، در اعتراضات مسالمت‌آمیز را به سوی رادیکالیسم و تندالایی سوق می‌دهد.

هشتم؛ براساس داده‌های مرکز آمار در سال ۱۴۰۰ شاخص فلاکت که حاصل جمع تورم و بیکاری است به حدود ۵۰ و ضرب جینی به ۳۹ درصد رسیده است. میزان هزینه و درآمد دهک بالا ۱۴۴ برابر دهک پایین و ۵۰ درصد ثروت کشور در دست ۲۰ درصد از جمعیت است. سرمایه اجتماعی در دهه گذشته کمتر از متوسط بوده و روند کاهشی نیز داشته است. رتبه ایران در شاخص ادراک فساد ۱۳۰م جهان و در رفا اجتماعی طبق شاخص لگاتوم از میان ۱۴۲ کشور ۱۱۷م است. طبق گفته رئیس نهاد نمایندگی رهبر انقلاب در دانشگاه‌های کشور، ۱۰ درصد از مردم موافق اغتشاشات و ۵۵درصد موافق اعتراضات بوده و ۸۳درصد با وجود عدم حضور در خیابان، نسبت به وضع موجود معترض هستند. با این وضعیت، تمرکز بر احساس فقر و فساد و تبعیض به جای واقعیت فقر و فساد و تبعیض، بیراهه‌ای مخدر و مخرب است. در زمانه‌ای که از یک سو مقایسه نتایج آمارهای عینیت‌سنج و پیمایش‌های ذهنیت‌سنج، نشان دهنده انطباق و نزدیکی پنداشت عمومی با واقعیت اجتماعی و دقت بالای تصور عرفی مردم از تصویر حقیقی ایران است و از سوی دیگر تورم در بازارهای کشور به چشم غیر مسلح مشاهده می‌شود و قیبح اخبار تراشید شکسته و فساد و رانت آقاآزاده‌ها رایج و موجه‌نما شده و نشانه‌های آشکار ناراضیاتی از سر روی و زیان مردمان خانه تا خیابان مشهود است و کار به استخوان و کار به عصیان رسیده اصرار بر سیاه‌نمایی منتقدان و انکار مردمی بودن ناراضیاتی و اعتراضات، تلاشی

اندیشه

«فرهیختگان» بررسی می‌کند



همچون تحریم اقتصادی و تهاجم رسانه‌ای نیز موثر و محسوس است. برآیند این وضعیت در مقاطع متفاوت از سوی طبقات مختلف، منجر به اعتراضات و اغتشاشات متعددی شده است. اگر گفته ۸۸ شورش اشراقیت سیاسی طبقه مرفه و نیمه‌بالایی طبقه متوسط بر جمهوریت و وقایع ۹۶ و ۹۸ جنبش اقتصادی طبقه مستضعف و نیمه‌پایینی طبقه متوسط بر حاکمیت بود، وقایع ۱۴۰۱ خیزش پرانگنده طبقات مختلف اجتماعی است که از تأثر همگانی و اعتراض باغلبه نقض آفرینی طبقات متوسط و مرفه به یک واقعه و مساله فرهنگی آغاز شده و با سکوت نسبی اولیه و افزایش همراهی طبقه مستضعف ادامه یافته و در آینده نیز، هر مساله‌ای پتانسیل بازتولید و تشدید اعتراضات و اغتشاشات را دارد.

ناعدالتی؛ از جنبه واقعیت اجتماعی ایران و براساس داده‌های آماری و پیمایشی، عقب‌ماندگی در عدالت و گسترش احساس بی‌عدالتی یک حقیقت محسوس بوده و وضعیت عدالت از میان کلان شاخص‌های جامعه پیشرفته‌داری بیشترین ضعف‌است. ناعدالتی کمبرآیند وضعیت نامتوازن و نابرابر است، محدود به عرصه اقتصاد نبوده و در عرصه‌های سیاسی، فرهنگی، قضایی و... نیز مشهود است. از طرفی ناعدالتی نه صرفاً یک مساله در عرض سایر مسائل بلکه کلان مساله‌ای در طول دیگر مسائل است. از جنبه حقیقت توحیدی اسلام نیز عدالت به‌عنوان مهم‌ترین ارزش اجتماعی، تنها ارزش مطلق و مقدمه اصلی معنویت، جایگاه منحصر به فردی در منظومه اهداف انقلاب دارد. بنابراین غفلت از عدالت در ایجاد و افزایش ناراضیاتی و اعتراض اجتماعی تاثیر ویژه‌ای دارد.

نابا‌سخگویی؛ مساله خانم امینی و تک‌تک معترضان، هم به‌صورت خاص مساله مهمی است و هم به‌مثابه نمونه و نماینده‌ای از مردم در موقعیت مواجهه نمایندگان حکومت با آنها، حاصه در وضعیتی به هر دلیل نا همسو. مساله کرامت ذاتی انسان و ضرورت مواجهه محترمانه و شرافتمندانه مسئولان با آنها در هر شرایطی است. مساله جان و حیات آدمی است؛ خون انسان باید خط قرمز هر مسئول و سیاست‌ساز حاکمیتی باشد. هر کس جان یک نفر را به ناحق بگیرد گویی جان همه جهانیان را گرفته‌است. حکومت مدافع مظلومان، خود باید حتی الامکان بری از هر ظلمی باشد و با حساسیت حد اکثری، رویه‌ها و سازوکارهای مدیریتی، نظارتی، قضائی و... لز‌پیشگیری از ظلم را لحاظ و اجرا و با هر ظلمی از سبوی مسئولان خود با نهایت فوریت، اولویت، قاطعیت و شفافیت برخورد کند و در مقابل وظایف و تبعات اقدامات خود پاسخگو باشد. اما این آرمان‌ها کجا و واقعیت‌ها کجا؟ در این وضعیت است که مردم در اعتراض به مرگ مشکوک یک کارگر از گشت ارشاد خیزش می‌کنند.

نابامیاندگی؛ اعتراض اجتماعی نه آسبیبی مملوم، بلکه در منطق حکمرانی علوی، فرصتی مطلوب و شاخص اسلامی شدن جامعه است

اما خلا‌بسترها و امکان‌های اعتراضات مسالمت‌آمیز ناشی از به‌رسمیت نشناختن حق اعتراض و هویت سازنده معترضان، منجر به بی‌صدایی و ناامیاندگی بخش زیادی از مردم برای ابراز مستمتر و موثر ناراضیاتی شده است. این ناامیاندگی در سطوح و لایه‌های مختلف محسوس

و مشهود است. در عرصه سیاسی، صحنه و عرصه در دست دو جناح غیرمردمی و دو انتخاب‌ات اخیر با کمترین حد مشارکت پس از انقلاب و

با غلبه حضور سلیقه‌ای خاص بر کارزار شده و خروجی آن، نه نمایندگی و

صدای اعتراض و مطالبه عمومی که زدیونده‌های شخصی، جناحی و

قبیله‌ای است. در عرصه اجتماعی، کمترین فرصت و فضا و افقی برای

نقش آفرینی اصناف، اتحادیه‌ها و شوراهای واقعا مردم‌نهاد اجتماعی

اعتراضی مستقل مشاهده نمی‌شود. در عرصه رسانه‌ای، صداوسیما

همواره در سایه ملاحظه کاری بوده و اکثریت رسانه‌ها روزنامه‌های سبک‌ساز

تحت سیطره سازمان‌ها و گروه‌های غیرمردمی است که سودایی جز سود

سیاسی و اقتصادی ندارند. در عرصه فکری و علمی، غلبه محافظه کاری،

منفعت‌محوری و نا‌شایسته‌سالاری چنان رونق یافته که چندان صدای

مستدل، منتقد، مستمر و رسایی از حوزه دانشگاه در جهت رساندن

صدای جامعه به گوش حاکمیت شنیده نمی‌شود. برآیند این وضعیت

منجر به سوق دهی اعتراضات به سوی اغتشاشات می‌شود.

نابخردی؛ مجموعه این مسائل منجر به پیدایش این پنداشت نزدیک به

حقیقت در ذهنیت عمومی شده‌است که بسیاری از مسئولان، صلاحیت

و عقلایت لازم و کافی برای مدیریت کشور را نداشته و ریل گذاری و

جهت‌دهی برنامه‌ها، سیاست‌ها و اقدامات، نه با عقلایت انقلابی

مبتنی بر آرمان گرایی واقع بینانه، بلکه با نابخردی غیرانقلابی مبتنی بر

منفعت گرایی و واقع گریزانه صورت می‌پذیرد. درواقع محافظه کاری

جای تحول خواهی، تنبلی جای مجاهدت، تاجر جای خلافت،

دانش گریز جای تخصص محوری، مدرک‌محوری جای مهارت محوری،

ضابطه‌سالاری جای شایسته‌سالاری، مخرمانه کاری جای شفافیت،

بخش سوم؛ حل مساله

برای حل مساله، چهار چرخش تحولی و شش راهبرد کلان پیشنهاد می‌شود.

چرخش اول؛ ریشه‌شناسی امنیتی مسائل اجتماعی، منجر به مساله‌شناسی، آینده‌شناسی و تصمیم‌سازی امنیتی نیز خواهد شد. وقتی سطح شکاف و نزاع محدود به ساحت امنیتی دانسته شود، رفع ظواهر خیابانی ناراضیاتی اجتماعی توسط نیروهای انتظامی جای حل بنیادین مسائل اجتماعی توسط حاکمیت را به‌عنوان پاسخ و مسئولیت اصلی خواهد گرفت. ذیل این رویکرد است که خوش خیالی مخرب جای نگرانی سازنده را گرفته و رویه و روحیه حاصل از اطمینان از غلبه یک حکومت مسلح بر اقلیتی معترض، منجر به تبعات خطرناکی می‌شود: ظلم به مردم به بهانه‌ها و در قالب‌های مختلف مانند گشت ارشاد، خصوصی سازی، افزایش قیمت‌ها، تعدیل یارانه‌ها و... دیگر ممنوع و نامشروع نیست، چون اگر منجر به اعتراض هم شوند، حکومت موفق به سرکوب معترضان و مدیریت بحران می‌شود! گویی فراموش شده این مردم و همین معترضان و حتی عصیان‌گران، ولی نعمتان حکومت هستند.

چرخش دوم؛ امروز زمان تمرکز بر راه‌حل‌های مسائل خرد نیست، چرا که هیچ راه‌حل کاربردی جز بازنگری مبنایی، انقلاب‌های داخلی، چرخش‌های بنیادی و بازسازی اساسی در رویه‌ها و ساختارها و مهره‌های کلان حکمرانی و حاکمیت نیست. برای مسائل کشور راه‌حل‌های بسیاری موجود است اما اساسا محل منازعه اینجا نیست و اگر ضعیی در این عرصه باشد ناشی از موانع غیرمعرفتی نیز هست که افاق، انگیزه، میدان و ضریبی برای شکوفایی چنین ضروریاتی را باقی نمی‌گذارد. برای توقف چرخه خشونت‌زای ناکارآمدی و ناراضیاتی، باید مساله‌ها را حل و مساله‌نماها را تبیین کرد اما گزینه منتخب احتمالی اهالی کهنه و نو حکمرانی، تعمیق مساله‌های سیاسی اقتصادی و تساهل در مقابل مساله‌نماهای فرهنگی هویتی است، مسیری که هر دو طیف معترض و مدافع را عاضی تر و ناراضی‌تر خواهد کرد. امروز راهی جز بازگشت به توحید و عدالت نیست و مانع این تعالسی نه‌خالظریه و راه‌حل، بلکه ناعدالتی در جنگ فقر و غنا و تضاد منافع طبقه متنفع با طبقات مستضعف است. تضاد منافع، به‌مثابه مانعی بزرگ و مشترک در مقابل حل مسائل اجتماعی دارای راه‌حل، گره خورده با خصوصی سازی و خصولتی سازی نیازهای حیاتی جامعه مانند سلامت، مسکن، آموزش و بانک است که در ایران گسترده‌تر از بسیاری از کشورها و حتی مهد سرمایه‌داری اجرامی است.

چرخش سوم؛ در مواجهه با مساله، می‌توان راه سخت و صحیح را انتخاب و به اصلاح واقعیت خارجی پرداخت تا به تبع آن ذهنیت و احساس جمعی هم بهبود یابد و می‌توان بیراهه ساده یا سودآور را برگزید و به سعی رسانه‌ای، کلیشهای و گاه طلبکارانه یا تحریف‌آلود در روایت‌سازی به قصد اصلاح ذهنیت جمعی پرداخت. بنابراین ضمن اذعان به اهمیت و ضرورت جهاد تبیین و مقابله رسانه‌ای اما اولویت نه گفت‌وگودرمانی و جدل مجازی بلکه تحول حکمرانی با حل مسائل اجتماعی است.

چرخش چهارم؛ فارغ از آشوب انتحاری و ششورش مخرب، همه خیزش‌ها و جنبش‌ها و اعتراضات اجتماعی در یک ویژگی مشترک هستند؛ امید به تغییر. این متغیر ظرفیت‌های مغفول متنوعی در عرصه کشنگری و مطالبه‌گری و تعامل جامعه و حاکمیت ایجاد و آذامی‌کند. رویکرد نه‌پدیدنگر متغی‌بین، بر اخلافتات، آسیب‌ها و هزینه‌ها تمرکز می‌کند اما رویکرد فرصت‌نگر مثبت‌اندیش بر اشتراکات و ظرفیت‌ها تمرکز می‌کند. بخش زیادی از اعتراضات ناظر به مسائل اجتماعی، حول فهم و با حداقل دغدغه و مطالبه مشترک معطوف به ارزش‌های انقلاب مانند عدالت، کرامت، عقلایت، جمهوریت، صداقت و رفاه شکل گرفته و فرصتی مناسب برای گفت‌وگو و احیای عملی آرمان‌های انسانی و اسلامی فراهم کرده است. ذیل این فضاست که فرصت استفاده از روحیاتی احیا شده مانند وطن دوستی به جای مهاجرت، مطالعه و مطالبه و پرسشگری و کنشگری و همیاری و همدلی به جای بی تفاوتی و انفعال و انزوا پدید می‌آید. از طرفی برجسته‌سازی اعتراضات ناظر به مساله‌نماهای فرهنگی و مطالباتی مانند رفع حجاب که ذیل قرائت سکولار از آزادی‌های فردی شکل گرفته، باعث تعمیق و تشدید شکاف‌های اجتماعی، تنش امنیتی و تضاد ارزشی خواهد شد.

راهبرد اول؛ تحول اساسی منطق حکمرانی از «اسلام سرمایه‌داری» به «اسلام عدالت‌خواه» که در میان اغتشاشگران خیابانی برخی دانشجویان سیاست‌گذاری از طبقه مرفه به واسطه معضلاتی بر رفق فقر، فساد و تبعیض وعزم حل خلاقانه مسائل اجتماعی به‌عنوان ریشه‌های ناراضیاتی و اعتراض با تمرکز بر رفع تضاد منافع.

راهبرد دوم؛ تحول مناسبات حاکمیت جامعه با تمرکز بر رضایت، محبت، اعتماد و امید اجتماعی با التزام به کرامت ذاتی انسان‌ها و جبران اشتباهات و بسط فرهنگ با‌سخگویی، شفافیت، صداقت و گفت‌وگو تمرکز بر مطالبات برحق و انقلابی جامعه.

راهبرد سوم؛ به رسمیت‌شناختن حق اعتراض اجتماعی با بسترسازی اعتراضات مسالمت‌آمیز میدانی صنفی و غیرصنفی و توسعه حد اکثری کرسی‌های آزاداندیشی.

راهبرد چهارم؛ تحول نظام فرهنگ‌سازی از تبلیغ و تکرار برای جامعه به تعمیق و شروع عمل از حاکمیت با تمرکز بر التزام عملی حد اکثری مسئولان حاکمیتی به فرهنگ و سبک زندگی اسلامی و برخورد فوری و قاطع و علنی با تخطی مسئولان از سبک زندگی انقلابی اسلامی.

راهبرد پنجم؛ تحول نظام رسانه‌ای از سلبریتی محوری و سرگرمی محوری به مردم‌محوری و عدالت‌محوری با تمهید و تضمین بستری‌های کنشگری و مطالبه‌گری عمومی مستقل انتقادی آزادانه و تمرکز بر انعکاس و پیگیری کلان مسائل و مطالبات مردم به جای خرد مسائل فرعی.

راهبرد ششم؛ تحول نظام امنیتی از مقابله و انکار به پیشگیری و اصلاح با ارتقا و اصلاح الگوی اخلاقی و رفتاری ماموران و برخورد فوری، قاطع و علنی با تخلف ماموران.